

### مراتب معرفت شناختی و نظرگاه شیخ احمد نامقی

<sup>۱</sup> سید محمد استوار نامقی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی

#### چکیده

از ابتدای پیدایش تفکر عرفانی، تمایز معنی‌داری میان انگاره‌های فقهاء و عرفاؤجود داشته است. بعضی فقهاء، دین را در شریعت محصور می‌کنند اما گستره معنایی دین در نظر عرفای بیشتر است. نگرش متفاوت این دو، سبب جبهه‌گیری‌های دامنه‌داری میان آن‌ها شده است. نگارنده بر آن است تا با غور در آثار شیخ جام، مراتب معرفتی و مبانی نظری و عملی عرفان او را بررسی کند.

**واژه‌های کلیدی:** مراتب معرفتی، شریعت، طریقت، حقیقت، احمد جام

---

1- Namaghi1353@yahoo.com

تاریخ پذیرش  
91/9/30

تاریخ دریافت  
91/7/28

### پیشینهٔ پژوهش

تا کنون زنده باد علی فاضل آثار شیخ جام را تصحیح کرده، کتاب‌های نقد و تحلیل آثار شیخ جام، از جام شیخ جام و کارنامه احمد جام نامقی را تدوین کرده است و نصیری جامی با استفاده از یادداشت‌های علی فاضل بخارالحقیقته شیخ جام و حدیقهالحقیقته شمسالدین مطهر (نوهی شیخ) جام را تصحیح کرده است. نیز مژگان یعقوبی با کتاب شیخ جام چه می‌گوید به بیان درون‌مایه‌های آثار احمد جام همت گماشته و نگارنده این سطور پژوهش‌هایی در زمینه‌های جامعه شناسی دوره‌ی سنجیر در آثار احمد جام و شریعت در آثار شیخ جام انجام داده است. هر چند این تلاش‌ها ستودنی است اما هنوز اندیشه‌های عرفانی احمد جام آن‌طور که باید و شاید معرفی نشده است. همچنین از منظر معرفت شناسی، دیدگاه‌های شبستری، ابن فارض و مولوی و سنایی، بررسی شده است. اما آثار احمد جام از این جهت بررسی نشده است.

### شیوهٔ پژوهش

نگارنده در این مقاله تلاش می‌کند با بهره‌گیری از شیوهٔ کتابخانه‌ای با ذکر آیاتی که شیخ جام برای تبیین سطوح معرفت شناسی از آن‌ها سود جسته است، نظرگاه‌های او را دربارهٔ شریعت، طریقت و حقیقت ترسیم نماید. برای پرهیز از هر گونه شباهنگیزی در درستی و نادرستی روایات، از احادیث کتاب‌های ژنده پیل نامقی کمتر استفاده شده است. چون هدف مقاله، ترسیم نظرگاه‌های معرفتی احمد جام است، برای فهم اندیشه‌های احمد جام، باید بسیاری از ناگفته‌های او را با غور در ظرافت‌های فرا زبانی کشف کرد. به دیگر سخن باید مطابق اندیشهٔ دریدا با تمایز نهادن میان «اندیشه از نشانه‌هایی که بیان محدودیت متن را شکست و آن را از معنای قطعی، خنثی نمود تا ناگفته‌های متن کشف شود؛ یعنی با این دید به متن نگاه کرد که گویی دربارهٔ چیزی است که از آن سخن نمی‌گوید بدین وسیله بدون آنکه ساختار متن را دگرگون کنیم، به سراغ معناهایی می‌رویم که در متن حضور ندارند. وقتی شیخ جام بیش از حد بر شریعت تأکید می‌کند، رویهٔ غالب سخشن این است که در نگاه بیشتر معاصران او شریعت دستاویزی بیش نیست. کمنگی ظواهر شرع در آحاد جامعه او را بر آن داشته که از شریعت، فراوان بنویسد. رویکرد پنهان

کلام او به شرایط از نوشتۀ‌هایش استنباط می‌شود. دریافت درست مبانی معرفتی شیخ علاوه بر موشکافی آثارش، آشنایی با متون ادبی و تاریخی سده‌های پنجم و ششم، بهویژه آثار سنایی، محمدبن منور، راوندی، ابن اثیر، بیهقی و دیگر تواریخ غزنوی و سلجوقدی را می‌طلبند.

برای اثبات این مدعای که رعایت ظواهر شرع در نظر همه عرفان اهمیت دارد و تأکید شیخ بر شریعت، واکنش به شرایط نابسامان جامعهٔ معاصر اوست و هر اندیشمند آزاده دیگری هم جای شیخ می‌بود، همانند او عمل می‌کرد باید به نظرگاه‌های معرفتی دیگران اشاره کرد. حکیم سنایی با سفارش بر اجرای سنت نبی مکرم اسلام، نه تنها با مفاسد عصر خود دوشادوش شیخ مبارزه کرده، بلکه آزادگی او را ستوده است. جهت نشان دادن روابط بینامتنی آثار متأخران با ایده‌هایش، ابیاتی از آن‌ها آورده‌ایم، تا جدای از اثبات جدایی ناپذیری شریعت و طریقت و حقیقت در نگاه عرفانی، سیر نگرش‌های عرفانی را از خامی تا پختگی نشان دهیم.

### درآمد

دین مبین اسلام همچون اقیانوسی بی‌کران است که از سرای خاکی بشری تا ثریای معنویت بی‌کرانه را دربر می‌گیرد و هر یک از آحاد جامعهٔ بشری از ازل تا ابد به اندازه درک خود از آن سیراب می‌شوند، شریعتمداران با جرعادی بر دریاکنار بی‌کران دین می‌نشینند و از ظواهر سیراب می‌شوند به بیانی دیگر «الشريعة نهر... فالفقهاء حول النهر يطوفون...». احمد نامقی شریعت را پوست دین و جوی آبی می‌داند که تنها، ابزار روندگان برای رسیدن به حقیقت است و تا درخت شریعت آباد نشود، بار حقیقت به دست نمی‌آید. در زینه بالاتر، اهل طریقت در دریای معرفت فرومی‌روند و با صید مرواریدهای ناب معنی و شرب مدام از دریاهای متلاطم به سختی می‌گذرند و به کرانه‌های بی‌کران توحید می‌رسند که «الحقيقة بحر و الحكماء في البحر على الدر يغوصون». احمد جام در زینه طریقت و ایمان سفارش می‌کند که ناھلان با ایمان تقليیدی به حقیقت نخواهند رسید. هرچند ایمان پوست داخلی به حقیقت چسبیده است اما تا حقیقت فاصله زیادی دارد. در پلکان بالایی، روندگان حقیقی با رهایی از هستی وهمی خود، جام معرفت را از اقیانوس بی‌کران دین، محمدور

سرمی کشند و اعتراف می کنند که: «ما عرفناک حق معرفتک و ماعبدناک حق عبادتک» و خود را غرق نور می بینند به طوری که: «العارفون على سفن النجاح يسرون». ژنده‌پیل نامقی دریانوشن حقیقت را این گونه توصیف می کند: «توشهه مردان رسیده نیستی است؛ از خود و از مراد خود نیست شدن، رسیدن است به مقصود» (جام، 6: 1387).

عراfa از تعابیر متفاوتی برای توضیح مراتب دینی استفاده کرده‌اند. ابن فارض مصری و سعید فرغانی از واژه‌های «اسلام»، «ایمان» و «احسان» بهره‌گرفته‌اند. عزیزالدین نسفی در بیان انسان کامل می‌نویسد: «بدان که انسان کامل آن است که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد» (نسفی، 74: 1379). سعید فرغانی می‌نویسد: «باید دانست که هر چند در طریق حق و وصول به آستانش مقامات و درجات بسیار است لیکن اصول و کلیات آن سه مقام است: اول اسلام، دوم ایمان، سوم احسان» (فرغانی، 63: 1357). برخی از تعابیر «علم اليقين»، «عين اليقين» و «حق اليقين» برای بیان سیر تکامل معرفت شناختی کمک گرفته‌اند. احمد جام با استفاده از واژه‌های «شریعت»، «راه» و «حقیقت» به تبیین و تمایز وجود معرفتی پرداخته است.

### پیشینه معرفت شناسی تا ژنده‌پیل

از قرن دوم هجری قمری با پیدایش عرفان و تأکید صوفیان بر اشراق در برابر علوم عقلی و نقلی که بر پایه انگاره‌های فلاسفه یونان پایه‌گذاری می‌شد، عراfa علوم عقلی را در کسب معرفت الهی ناقص می‌شمردند. عقل‌گرایی افراطی معتزله در قرن سوم که دین و وحی را فرمانبر عقل می‌دانستند (شریف، 284: 1362)، منجر به مرزبندی فلاسفه و عراfa شد. در ایران قرآن به عنوان یک ابرمتن بر ذهن عرفایی مانند: حلاج، بایزید و... تأثیر گذاشت و کتاب‌های فراوانی در زمینه عرفان به وجود آمد و نحله‌های مختلفی در تصوف شکل گرفت. غزالی، عالم اشعری و مسلط به علوم عقلی، تلاش کرد تا از همه دانش‌ها برای وصول به آگاهی از حقیقت اشیاء بهره‌گیرد. او با تهافت‌الفلسفه، از فلاسفه انتقاد کرد و بنای مخالفت با خردورزی و اندیشه‌های یونانی را بنیان نهاد و قرن‌ها بر متون پس از خود مؤثر واقع شد. خاقانی متأثر از او می‌سراید: «علم اسطوره ارسطو را بر در احسن‌الملل منهید» (خاقانی، 1379: 134). او در کیمیای سعادت و احیاء علوم‌الدین به باطن و گوهر دین دست یافت و خرافات را به

## 150 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

بازی گرفت و به معرفت دینی جانی تازه بخشید. در کیمیای سعادت، نظرگاه‌هایش را بر معرفت خود، خداوند، دنیا و آخرت بنا نهاد. سنایی حدیقه‌الحقیقه را متأثر از کیمیای سعادت و اندیشه‌های یونانی نوشت. با وجود این هیچ‌یک از این بزرگان نظریهٔ مدونی از عرفان رائمه ندادند و مبانی نظری عرفان در سبک خراسانی به پختگی لازم نرسید. نگارنده علل نپختگی و دیریابی اندیشه‌های عرفانی را در موارد زیر می‌داند: ۱- تسلط زبان درشت و زمختر لهجه‌های محلی بر کتابت متون عرفانی ۲- تجربهٔ محوری و فردی بودن زبان عرفان. موارد یاد شده سبب شده، با وجود سادگی، بیشتر این متون، دیریابند. درسی و رسمی شدن عرفان با نظریهٔ پردازی محبی‌الدین عربی و ترویج عرفان با پرورش بزرگانی چون عطار، مولانا و... در اقیانوس عارف‌پرور خراسان، میسر شد که سبب شدن زبان عرفان صاف و صیقلی شود و زبان همگانی درسی متون فارسی شود.

### مراتب معرفتی در نظرگاه دیگران

عرفاً مراتب سه‌گانه دین را متأثر از سخن گهربار نبی مکرم اسلام (ص): «الشريعة اقوالى و الطريقه أفعالى و الحقيقه احوالى» شريعت، طريقت و حقيقـت مـى نامـند و با توجه به اـين حدـيـث هـرـيـك رـا مـرـزـبـنـدـي و جـايـگـاهـ آـن رـا مشـخـصـ مـى كـنـنـدـ. سـيـدـ حـيـدرـ آـمـلـى درـبـارـهـ وـجوـهـ مـعـرـفـتـى وـ حدـودـ آـنـهاـ مـىـنوـيـسـدـ: «شـريـعـتـ اـسـمـىـ استـ كـهـ بـرـايـ رـاهـهاـ وضعـ شـدـهـ اـسـتـ مشـتـمـلـ بـرـ اـصـوـلـ وـ فـرـوـعـ وـ رـخـصـتـهاـ وـ عـزـاـيمـ نـيـكـوـ، وـ طـرـيـقـتـ، گـرـفـتـنـ أحـوـطـ وـ أـحـسـنـ وـ اـقـوـمـ شـريـعـتـ اـسـتـ وـ هـرـ رـاهـىـ كـهـ اـنـسـانـ آـنـ رـاـ بـهـتـرـ وـ مـحـكـمـتـرـ مـىـپـيـماـيدـ، طـرـيـقـتـ نـامـيـدـهـ مـىـشـودـ [خـواـهـ] آـنـ رـاهـ قـوـلـ يـاـ فـعـلـ يـاـ صـفـتـ يـاـ حـالـ باـشـدـ وـ اـمـاـ حـقـيقـتـ ثـابـتـ كـرـدـنـ چـيـزـىـ اـزـ جـهـتـ كـشـفـ يـاـ عـيـانـ يـاـ حـالـ يـاـ وجـدانـ اـسـتـ وـ بـهـ اـينـ جـهـتـ گـفـتـهـ شـدـهـ؛ شـريـعـتـ آـنـ اـسـتـ كـهـ اوـ رـاـ بـپـرـسـىـ وـ طـرـيـقـتـ آـنـ اـسـتـ، كـهـ اوـ رـاـ حـاضـرـ بـدـانـىـ وـ حـقـيقـتـ آـنـ اـسـتـ، كـهـ اوـ رـاـ مـشـاهـدـهـ كـنـىـ وـ شـريـعـتـ آـنـ اـسـتـ كـهـ اـمـرـشـ رـاـ بـهـ پـاـيـ دـارـىـ وـ طـرـيـقـتـ آـنـ اـسـتـ، كـهـ باـ اـمـرـشـ قـيـامـ كـنـىـ وـ حـقـيقـتـ آـنـ اـسـتـ، كـهـ باـ اوـ بـايـستـىـ» (آـمـلـىـ، 1381: 46). در نظرگاه سید حیدر، حقيقة و اصل همه مراتب دین یکی است. سنایی غزنوی درباره تقدم شريعت بر طريقت و حقيقة می‌سراید:

قـاـيدـ وـ سـايـقـ صـرـاطـ اللهـ بـهـ زـ قـرـآنـ مـدـانـ وـ بـهـ زـ اـخـبارـ

جز به دست و دل محمد نیست/ حل و عقد خزینه اسرار (سنایی، 1384: 241).  
شیبستری رسیدن به حقیقت را، پایبندی و به جان خریدن دستورات دینی می‌داند. در  
نگاه وی حقیقت، مغز است و طریقت، لایه‌ای میان قشر شریعت و لب حقیقت است و عمل  
نکردن به شریعت در راستای حقیقت همانند بادام بی‌پوست است. هدف و غایت مغز است  
ولی نردهان رسیدن به حقیقت، شریعت و طریقت است و آن سه لازم و ملزم هم:

شریعت پوست، مغز آمد حقیقت/ امیان این و آن باشد طریقت

تبه گردد سراسر مغز بادام/ اگرچه از پوست بخارشی گه خام (شیبستری، 1371: 81).  
همان‌طور که عمل کردن به شریعت، تمھیدات و شرایط جسمانی و عقلانی ویژه خود را  
می‌طلبد و از شرایط لازم مکلف شدن است، عمل نکردن به فرامین شرعی فقط زمانی  
ممکن است که خللی به این شرایط وارد شود. شیبستری تأکید می‌کند که نباید دستورات  
دینی را نادیده گرفت، چرا که منازل شریعت و طریقت سکوی عروج به حقیقت و بهره  
مندی از الطاف الهی و کشف و شهود عارفانه است:

به مردی وارهان خود را چو مردان/ ولیکن حق کس ضایع مگردان  
ز شرع ار یک دقیقه ماند مهمل/ شوی در هر دو کون از دین معطل  
حقوق شرع را زنهار مگذار/ ولیکن خویشن را هم نگه دار (همان، 82)

### اختلاف نظرها، انحراف‌ها و نظرگاه احمد جام نامقی

برخی ریشه عرفان را تعالیم بودایی و هندی، برخی اندیشه‌های مانوی و گروهی دین  
مبین اسلام و قرآن می‌دانند. هر چند دیگر تعالیم در به وجود آمدن اندیشه‌ها و نخستین  
رگه‌های عرفان ایرانی اسلامی مؤثر بوده است، بی‌شک عرفای ایرانی بیشترین بهره‌گیری را  
از آیات شریفه قرآن کریم و احادیث و روایات مربوط به پیامبر گرامی اسلام(ص) و ائمه  
معصومین (علیهم السلام) داشته‌اند. هر یک از نحله‌ها با توجه به مشرب خود از سفره قرآن  
بهره برده‌اند. متشرّعین با استناد به صفات جلالیه خداوند و تکیه بر خوف، تصویر خشکی از  
دین ارائه کرده‌اند و باعث ترس و نا امیدی از قیامت شده‌اند. عرفای تکیه بر صفات جمالیه  
خداوند به رجا توجه بیشتری نشان داده‌اند و به گذشت، بخشانیدگی و بزرگواری خداوند  
نگاه خود را معطوف کرده‌اند به همین خاطر، برداشت‌های مختلف از دین، باعث جبهه‌گیری

آن‌ها شده است. برخی از فقهاء حکم به ارتداد عرفا داده و آن‌ها را به تحریف دین متهم کرده‌اند و تا پای چوبه دار کشانده‌اند و با برداشت‌های بسیار سطحی خود دین را محصور در ایمان تقليیدی کرده، نداهای برتری طلب سرداده‌اند. سبب قشری‌نگری اینان، درک نادرست از حدیث نبوی «إنَّ للقرآن ظهراً و بطناً و حداً و مطلعاً» است. از طرف دیگر امثال حلاج، سر دار را معراج و گلگونه خود دانسته و از آن برای جاودانگی و آزادگی، استقبال کرده‌اند. فقیهانی چون شبی، جنید و نجم رازی، حکم تکفیر و الحاد دگراندیشانی چون حلاج، بازیزید، ابوسعید و خیام را صادر کرده و شطحيات و پرسش‌گری‌های آن‌ها را کفر قلمداد کرده، کشن آن‌ها را مباح دانسته‌اند. در مرزبندی دیگر، برخی عرفا، فقهاء را شريعتمدارانی دانسته‌اند که صلابت در دین دارند و از این جهت مأجورند اما ساده‌لوح و متوقف در لایه‌های ظاهری دین‌اند ابیات قلندری حافظ، رباعیات خیام و دیوانگان در شعر عطار نماینده هنجارشکنان و دگراندیشان‌اند و نگرش‌هایشان روابط بین‌الملوکی با نزاع‌های متداول بین عرفا و فقهاء دارد:

حلاج بر سر دار این نکته خوش سراید از شافعی نپرسند امثال این مسائل (حافظ. 1386:236)

گویند به حشر گفتگو خواهد بود لو آن یار عزیز تندخو خواهد بود

از خیر محض جز نکویی ناید خوش باش که عاقبت نکو خواهد بود (خیام، 1387: 76)

چون سلجوقیان همه چیز را با سیاست تداوم‌بخشی به حکومت و مشروعيت خود می‌نگریستند، همه فرقه‌ها را با چشم‌پوشی مجاز می‌شمردند، تا هر گروهی با دلبستگی‌های خود، سرگرم شود و انگیزه سنتیزه‌گری با حکومت را در سر نپروراند. به همان اندازه که در حکومت به روش ملوک الطوایفی عمل می‌کردند، در رفتار با سنن و مذاهب مردم با تسامح عمل می‌کردند. در این دوره در کنار آزادی دادن به فرقه‌های مذهبی، به اهل خمر، سماع، موسیقی و دیگر تفنن‌ها آزادی عمل می‌دادند. از طرفی عرفان عاشقانه ابوسعید و شیفتگی بیش از حد او به موسیقی و سمعان، عده زیادی از عارف‌نماهای طوطی صفت و به قول شیخ جام (دکان‌داران بی معرفت) را متأثر کرده بود و مدعی رسیدن به مراتب عالی بودند و خود را از اجرای فرامین شریعت بی‌نیاز می‌دیدند. آنان برای رسیدن به مال، شهرت و... با رفتارهای غیر اخلاقی به بهانه شهود عارفانه، راه بهانه تراشی و دشمنی با روندگان راستین را

هموار می‌ساختند. این ابیات سعدی در موضوع مشترک نبردهای شیخ جام با غلامبارگی‌های دربارهای غزنویان و سلجوقیان و آسیب شناسی تصوف روابط بینامتنی دارد:

گروهی نشینند با خوش پسر/که ما پاکبازیم و صاحب نظر  
چرا طفل شش روزه هوشش نبرد/که در صنع دیدن چه بالغ چه خرد  
محقق همان بیند اندر ابل/که در خوبرویان چین و چگل (سعدی، 1372: 166).

ظاهرپرستان باید بدانند که روندگان راستین به همان اندازه که به حقیقت و طریقت ارج می‌نهند، پایبند فرمان‌های دین‌اند و در اجرای دستورات شریعت کم‌ترین کوتاهی نمی‌کنند، چون آنان شرط رسیدن به حقیقت را گذر از شریعت می‌دانند. محی‌الدین عربی می‌گوید: «کل علم حقیقه لا حکم للشريعة فيها بالرّد فهو صحيح والا فلا يعول عليه» (ابن عربی، 1425: 192). از نظر ابن عربی شرط پذیرش مکافته زاویه و تقابل نداشت آن با شریعت است: «کل علم من طريق الكشف و اللقا أو اللقا والكتاب به بحقیقه تحالف الشريعة متواتره لا يعول عليه». (همان، 193). عارف دل‌آگاه نامقی با توجه به این افراط و تفریط‌ها به تبیین نظریه میانه خوف و رجا پرداخت و با مرزبندی طریقت و حقیقت به این دشمنی‌ها پایان داد. رباعی مشهورش مبین این اندیشه است:

غره مشو که مرکب مردان مرد را/در سنگلاخ بادیه پی‌ها بریده‌اند  
نومید هم مباش که رندان باده‌نوش/لناگه به یک ترانه به منزل رسیده‌اند (احمد جام، بی‌تا: 76)  
آثار احمد جام (نس‌الثائبین، مفتاح النجات، روضه‌المذنبین، سراج‌السائلین، بحار الحقیقه،  
کنوز‌الحكمه، رساله سمرقندیه) از نامشان پیداست، که تفسیر رباعی مذکوراند و بیانگر  
مبازات بی‌امان او با پیران ناپیراسته و حاکمان مفسد که از نظر آسیب شناسی تصوف  
سده‌های پنجم و ششم و ترسیم انواع فساد طبقات مختلف اجتماع، به خصوص  
غلامبارگی‌های درباریان و زاویه‌داران دغل خواندنی هستند.

روش شیخ جام، استناد به آیات نورانی قرآن فرقان و تفسیر آن‌ها با زبانی بسیار ساده و لحنی دوستانه است. بیشترین بهره‌گیری احمد جام از آیات نورانی قرآن کریم مربوط به شریعت است که هر کس با هر مرتبه‌ای در وجود شریعت‌ورزی این آیات تردید نخواهد داشت و گواهی روشن آن‌ها، بر سرخستی او در پیروی از شریعت را خواهد پذیرفت. مانند آیاتی که به برپا داشتن نماز، دادن زکات، اتفاق مال، حج‌گزاری، روزه، جهاد و... دلالت

دارند. این آیات در حوزه‌های طریقت و شریعت قابل اثباتند. آیاتی که بیانگر طریقت‌اند، بسیارند. انسان با پالایش درونی و گذر از مقامات سلوک می‌تواند جایگاه آن‌ها را درک کند. روشن است انسانی که به این مقامات متصف باشد و با گذشتן از تلوین به تمکین رسیده باشد، نسبت به انسان‌های دربند ظواهر دین برتری دارد. آیاتی که بر حقیقت دلالت می‌کنند، بیانگر حالاتی از روندگان راستین‌اند که خداوند را بر همه احوال خود شاهد و ناظر می‌بینند. رتبه آن‌ها قابل قیاس با کسانی که در مقام‌های علم‌الیقین و عین‌الیقین متوفاند، نیست. حال و منزلت اهل حقیقت را کسانی درک می‌کنند، که خود تجربه‌ای در این زمینه داشته باشند چون این مراتب آمدنی‌اند نه آموختنی.

#### شریعت:

پیر روشن ضمیر نامقی با بهره‌گیری از تشبیهات حسی، دین مبین اسلام را به درخت و حقیقت را به بار درخت تشبیه کرده، شریعت را کار ظاهر و حقیقت را کار باطن معرفی کرده است. در نگاه او شریعت، دستورات آشکار دین، پوست و نگه دارنده طریقت و حقیقت از آفات است و به سلامت رسیدن، کوتاهی نکردن در عمل به شرع است. هر چند حقیقت عصارة دین است اما شریعت، نزدیان صعود به طریقت و حقیقت است. آغاز تمام گمراهی‌ها ترک شریعت است و دروازه ورود به مراتب بالا، اجرای ظواهر است: «نگر بدان سخنان سیم‌اندود غرّ نشوید که کسی گوید: باطن راست باید باشد، ظاهر از هر گونه خواهی باش! نگر از آن سخنان نخريد که آن همه، نهاد قومی است که ایشان منکر شریعت‌اند. و سر همه بی‌راهی‌ها ترک شریعت است: هر که را ظاهر به شریعت آراسته نباشد، نگر به سخنان او غرّ نشوی که ظاهر گواه باطن است، همچنین شریعت، بسیار باشد بی‌حقیقت، اما هرگز حقیقت نباشد بی‌شریعت؛ زیرا که ما بسیار دیده‌ایم که شهری، یا حصاری یا باغی بنیاد نهند و کار تمام نکنند؛ اما هیچ کاری تمام ندیدیم بی‌بنیاد راست، و بنیاد راست شریعت است.» (جام نامقی، 1368: 88) او مدعیان کرامت‌های صوفیانه را که ادای فرایض از آن‌ها مشاهده نمی‌شود، گمراه‌کننده خلق و راه آن‌ها را هوی و هوس می‌شمارد که دیگران را به دوزخ رهنمون می‌شوند.

پیر فرزانه نامقی مثل همه انسان‌ها محصول روزگار و صدای زمان خود است و مسایل فرهنگی و اجتماعی روزگار او خواه ناخواه در شکل‌گیری شخصیت او تأثیر مستقیم داشته است. در واقع آثار او، واکنش به فضای جامعه‌ای است که در آن زیسته است. شیخ جام هم عصر با غزنویان و سلجوقیان است و چهارفیاً خراسان بزرگ را تجربه کرده و با صاحب منصبان، وزیران، دبیران، قاضیان و عالمنان دینی مواجهه داشته است. بیشک در خراسان، عرفان و درویشان و عالمانی بوده‌اند که وابسته به دربار نبوده‌اند، نیز گروه‌هایی که از عرفان، ظاهر آن را گرفته و هرزه‌گری می‌کردند. غلامان ترک بازیچه شهوت امیران روزگار خود بودند. در قرون پنجم و ششم اختلاف‌های مذهبی و جنگ و خونریزی و ناامنی‌های فراوان-قتل عین القصاصات به دستور درگزینی به خاطر تهمتی که درباره عقیده وی علمای روزگارش به او زدند، مؤید این دیدگاه است-(منشی کرمانی، 1364:74-76) (جزء جدایی‌نایپذیر جامعه بود و جمال‌های سنی و شیعه رواج زیادی داشت. برخی از متصوفه به گفته ابن جوزی در ربط‌ها نسبت به مسایل اطراف خود بی تفاوت و مشغول تنپوری بودند و با پوشیدن خرقه و تشتبه به برخی از صحابه به رقص و سماع مشغول بودند. پادشاهان غزنوی و بیبانگران حکومت سلجوقی مشغول فسق و فساد خود بودند. ریاکاری، نفاق و ظلم، پادشاهان، فقیهان، دانشمندان، متصوفه و...را در برگرفته بود. با توجه به این موارد، رویکرد او تأکید بر مبانی نظری و عملی عرفان عابدانه است، چون ریشه انحرافات را روی آوردن مردم به دنیا و پشت کردن به دین می‌داند، به همین خاطر به علم‌آموزی و تفکه، ضمن توجه به شریعت، سفارش زیادی دارد و با استناد به «لم تقولون ما لاتفعلون» عالمن و واعظان بی‌سلوک و بی‌عمل دوران خود را مورد انتقاد قرار می‌دهد. سفارش بیش از حد او به ریاست دستورات اخلاقی و انتقادهای صریح از آحاد جامعه که ریشه در فضای به ظاهر باز سیاسی دوره سلجوقی و قدرت مدارس دینی و عالمن مذهبی دارد، از اقتضاهای زمان اوست (سمرنگندی، 1366:67). این ویژگی‌های ممتاز حقیقت نمایی آثار احمد جام را به مرز رئالیسم می‌رساند. در دوره‌های بعد بسیاری از شعراء و نویسنده‌گان بدون در نظر گرفتن فسادهای جوامع سده‌های پنجم و ششم واکنش شیخ و شریعت‌ورزی او را ریشنخند کرده‌اند. حافظ اگر در دوره غزنویان و سلجوقیان می‌زیست، متناسب با شرایط موجود واکنش نشان

می داد و با سنتی غزنوی، هم‌صدا می شد که «من ندیدم در جهان پیری از او آزاده‌تر» (سنایی، 1341: 236)

و نمی‌سرود:

«حافظ مرید جام می است ای صبا برو او از بندگی برسان شیخ جام را» (حافظ، 1386، 239)

احمد نامقی با تمایز نهادن میان شریعت و حقیقت، خط بطانی بر اندیشه‌های کور دکانداران و زهدفروشانی کشید که به بهانه سمع به التذاذ‌های نفسانی می‌پرداختند. او هر چیزی را که در آن ظواهر شریعت رعایت نشده باشد، ممنوع، حرام و بدعت می‌داند. هرگز بموی طریقت و حقیقت به مشام کسی که از شریعت گذر نکرده باشد نمی‌رسد. این جمله مشهور عطار استنادهای شیخ به آیات به طرفداری از شریعت را به یاد می‌آورد: «چون از قرآن و حدیث گذشتی هیچ سخنی بالای سخن مشایخ نیست» (عطار، 1360: 53).

### شریعت جزء جدا ای ناپذیر طریقت و حقیقت

احمد جام انجام واجبات شرعی را در همه مراحل ضروری می‌داند و سر باززدن از جاده شریعت را به اندازه مویی هم نمی‌پذیرد. در نگاه او هیچ مجوزی برای تعطیلی شریعت که بعضی آن را بهانه‌ای برای فرصت‌طلبی، تنپروری و شهوت‌رانی قرار می‌دادند، موجود نیست. بهره‌مندی از موسیقی و سمع و وجد عارفانه، بهانه‌ای برای گروهی از مشایخ صوفی‌نمای فرصت طلب و حکومتیان به وجود آورده بود تا در دربارهای غزنوی و سلجوقی به هرزه‌گری و غلامبارگی بپردازند. آثار شیخ بیانگر مبارزات گسترشده او با زاویه‌داران ناپیراسته‌ای است که حقوق دینی خود را نادیده می‌گرفتند. روشن‌روان نامقی در برابر این فرصت طلبان، به کار بستن دستورات اسلام را برای روندگان طریقت، تنها راه رستگاری می‌شمرد تا آفات راه سلوک به سالک هیچ آسیبی نرساند. او کوچک‌ترین سرپیچی از اوامر شرعی، نفاق و ریاکاری را نمی‌پذیرد. سرتاسر آثار او بیانگر ترویج شریعت، تشویق یکایک جامعه بیمار عصرش به پیروی از دستورات اسلام و چاره درمان هرزه‌گری است و هشدار می‌دهد که فروگذاری حقوق شرعی سالک را از لطف الهی محروم می‌کند و از رسیدن به مقصود باز می‌دارد.

از نظر احمد جام رهروان کوی حقیقت، که در پرتو تجلی خداوند از هستی موهوم خود گذشته‌اند با وجود کمال و مرشدی راه، عمل به شریعت برای آن‌ها نیازی نیست، چون ورود به دروازه حقیقت، فقط و فقط از جاده شریعت میسر است و شرط رسیدن به تمکین و گذشتن از تلوین، عمل به فرامین شریعت است. اجرای دستورات شرع بر همگان، حتی برای ساکنان کوی حقیقت و احسان ضروری است و هیچ بهانه‌ای از آنان، جهت معاف شدن از عمل به تکالیف و بی‌اعتنایی به سنت پیامبر گرامی اسلام پذیرفتی نیست. در نگاه او «شریعت همه حقیقت است و بنای حقیقت بر شریعت است، شریعت بی‌حقیقت، بی‌کارست و حقیقت، بی‌شریعت، بی‌کار» (احمد جام، 1368: 34).

شیخ با تأکید بر فرایض نماز، روزه، حج، زکات و ... شریعت را مهم‌ترین ابزار سالک در همه مراحل معرفت شناسی می‌شمارد: «... هرگز مپندار که بُوی طریقت و حقیقت به دماغ کسی رسد بی‌شریعت، آن سود است که کسی گوید به حقیقت رسیدم و آن بر شریعت نباشد و آن زندیقی است، زنهار از آن غرور نخری که...» (جام نامقی، 1347: 134).

### طریقت

در نگاه شیخ نامقی طریقت، بازخورد شریعت است؛ تا مرگ نیاید راه پدید نگردد؛ شرط رسیدن به عین‌الیقین، فروماندن از قدم زدن. در انس التائبين راه را متراffد طریقت به کار برده است. او با استناد به آیه شریفه «وأَعْبَدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينَ» (حجر/99) می‌نویسد: «بدان که راه، طاعت خدای است عزوجل، و مرکب راه نفس تست، و قدم مرکب تست؛ تا قدم در راستی نهی، نفس در طاعت زنی، و در صحرای هوی و باغ پنداشت تماشا نکنی، و سرمایه بر باد ندهی و ...». شیخ «یقین» را متراffد «ایمان» دانسته است و آن را طاعت خداوند می‌شمارد. شیخ میان اسلام تقليدی (علم‌الیقین و شریعت) و ايمان واقعی و پرستش پروردگار در مقام حضور (عین‌الیقین و راه) فاصله زیادی در نظر می‌گيرد. به بیانی دیگر بازخورد شریعت در منش انسان و عملکرد او را، راه می‌نامد. جملات زیر این منظور را بهتر بیان می‌رساند: «... این آن کسانی را باشد که عمر ضایع نگذارند، و نفس خویش که سرمایه ایشان است در بیهوده به کار نبرند و هفت اندام خویش در بندگی دارند و فرمان مهتر خویش را عزیز دارند، و رضای او بر هوی خویش اختیار کنند، و... چون نگزند برای او

نگرند و چون گویند برای او گویند و... از خلق باک ندارند، و حق فراپذیرند و بگویند، و باطل: قبول نکنند، و ادب نگاه دارند، و روزپرست و ماه پرست نباشند و دایم بر اخلاق اولیا باشند: زمانی در بیهوده نباشند و زمانی در قرائی که از حد ببرند و همواره میانجی باشند در کارها؛ كما قال الله تعالى: و أَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ...»(جام نامقی، 1368: 91-92). دل آگاه نامقی، راه را، برابر با ایمان عملی می داند و این بیت مشهور سعدی « عبادت بجز خدمت خلق نیست / به تسبیح و سجاده و دلق نیست» (سعدی، 1373: 324) فشرده و کوتاه شده عرفان عابدانه شیخ جام است و رابطه بینامتنی آشکاری بین آن هاست. هم اوست که در وصف ژنده‌پیل نامقی می‌نویسد «بخشایش الهی این گم شده در مناهی را چراغ توفیق فرا راه داشت» (سعدی، 1374: 77) در نگاه او ایمان تقليیدی ممسوخ و حجاب است و کسی که گرفتار ظواهر صرف شده باشد از حق محتجب است. بنده راستین در ایمان استدلالی و تقليیدی متوقف نمی‌شود و برای رسیدن به تعالی انسانی از پوست خارجی اسلام می‌گذرد تا با رسیدن به پوست داخلی (ایمان) به مغز (حقیقت) نزدیک‌تر شود. هرچند کفر و اسلام ظاهری راهی به حقیقت ندارد، اما اسلام ظاهری به حقیقت، نزدیک‌تر است. و مؤید آن گفتۀ مولانا:

قشرهای خشک را جا آتش است/ قشر پیوسته به مغز جان خوش است (مثنوی، 4/3283)

در پلکان راه انسان با مشاهده حق از ماسوی الله فارغ می‌شود و در فراسوی قهر و لطف قرار می‌گیرد. مقام ذات الهی غیب الغیوب است و در آن، نشانی از تعین‌های عالم ماده دیده نمی‌شود. رستگان از ظواهر و تعلقات در پلکان طریقت هرچه می‌بینند، صنع الهی است و تمام هستی، آیینه تجلی پروردگار. روندهای که در طریقت گام برمی‌دارد، هدفش حق و حقیقت است؛ کفر و ایمان و بهشت و جهنم به او ختم می‌شود. به همین جهت هر رفتار او حتی خواب، خوراک و پوشش او خدایی است. در نگاه شیخ روندگان راستین چنین صفاتی دارند: «عمر در چنین فراسر آرند: روز گذارند به عبادت و شب گذارند به فکرت؛ اندک خورند و اندک خسبند، پوشش هرچه بوده و خورش هرچه دهد بر آن قانع باشند، و کم و بیش نجویند و در نعمت شاکر باشند و به قضا راضی باشند....»(جام نامقی، 1368: 92). جملات مذکور و حال و هوای این مضامین شیخ جام، جریان سیال ذهن مولوی در سرایش این ابیات است:

غافل بدم از آن که تو مجموع هستی/مشغول بود فکر به ایمان و کافری  
ایمان و کفر و شبه و تعطیل عکس توست/هم جنتی و دوزخ هم حوض کوثری (مولوی،  
(7-8/2978/ 13).

شیخ جام به استناد «و إن هذا صراطى مستقىما فاتّبعوه و لا تتبّعوا السُّبْل فتفرق بكم  
عن سبّيله ذالكم وصيكم به لعلكم تتّقون» (قرآن کریم، 6: 153) ویژگی‌های اهل طریقت را  
این‌گونه بیان می‌کند: «هرچه کنند با حق راست کنند و حجت قیامت راست کنند، آنگاه  
کار کنند؛ هر چه بیرون از این است، نه راه تحقیق است» (جام نامقی، 1368.92).

### حقیقت

حقیقت مقام رهروان راستینی است که با گذشتن از هستی وهمی خود به قرب و او  
أدنی می‌رسند و حال کسانی که با گذر از شریعت و طریقت گم گشتن از خود را شرط  
شهود جمال یار می‌دانند و حلاج‌وار ندای «خطوتان و قد وصل» را بر معراج دار سر می-  
دهند. روندگانی که با پذیرفتن مذهب عشق، برای رسیدن، خود را سخت نیازمند فنا  
می‌دانند و از نیست شدن هم نیست می‌شوند. آنان با گذشتن از پرده‌های خیالی زندگی، در  
زندگی ادریس‌وار به جاودانگی می‌رسند به همین خاطر در بند بیم و امید نیستند و دوری و  
نzedیکی یار در نظرشان بی معنیاست؛ هرچه از جانب او رسد با کمال میل می‌پذیرند چون  
میدانند: «هر چه آن خسرو کند شیرین کند» با سعدی همنوا می‌شوند که: «دمادم شراب الـ  
درکشند/و اگر تلخ بینند دم درکشند» (سعدی، 1373: 152).

شیخ در عین تأکید بر شریعت با بهره‌گیری از حدیث «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورَكُمْ وَ لَا إِلَى  
اعْمَالِكُمْ وَ لِيَكُنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ نِيَاتِكُمْ» نیت نیکو را باز حقیقت می‌شمرد» (جام نامقی،  
1368: 88). در نگرش او اخلاص، آب کار و مخ عبادت است و ارزش رفتار انسان را در نیت او  
می‌داند و با استناد به آیه شریفه «فَطَرَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَالِكُ  
الَّذِينَ الْقِيمَ وَ لِيَكُنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف/40) خطاب به دکانداران شهرت طلب  
می‌نویسد: «نه هر که از حقیقت سخن گوید [حقیقت دارد یا حقیقت داند، هم چنانکه نه  
هر که از گنج سخن گوید] گنج دار بود؛ یا از زر سخن گوید زرشناس بود... و نه هر که گوید  
حقیقت چنین است و چنان است او از حقیقت خبر دارد» او ساکنان کوی حقیقت را به

## 160 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

رعایت ظواهر سفارش می‌کند: «هر که را می‌حقیقت باید، شریعت باید برزید؛ تا درخت شریعت آبادان نداری، باری حقیقت ندهد» (جام نامقی، 1368: 89-90). عبادت بی‌اخلاص را بی‌ارزش و گوز بی‌مغز می‌شمارد و تنها کاری را شایستهٔ پاداش می‌شمارد که شالوده آن بر تقوی، تفویض، زهد و قناعت باشد. ساکنان کوی حقیقت، در برابر ارادهٔ خداوند تسلیم محض‌اند: «علم‌الیقین عین‌الیقین گشته، و عین‌الیقین حق‌الیقین گشته، و قال و قیل رفته، و پنداشت و خیال رفته، در دار جلال بر بساط وصال با شراب زلال، دیدار ذوالجلال یافته؛ هر چه فنا و فانی از میان رفته و بقا و باقی مانده» (جام نامقی، 1390: 296). او شرایطی برای نماز قائل است که مبین دیدگاه‌های عمیق او دربارهٔ مراتب معرفتی به‌ویژه حقیقت است و فهم متفاوت او از دین را به نمایش می‌گذارد. او از تعابیر نماز، راز و پرواز، جهت ترسیم سلسلهٔ مراتب سلوک، بهره می‌گیرد و لازم و ملزم بودن ظاهر و باطن را با حفظ جایگاه هر یک برای رسیدن به حقیقت و قبولی نماز بیان می‌کند و زیباترین تصویر از مقام ملکوتی انسان را در مقام وحدت و جاودانگی به نمایش می‌گذارد. «... چنان که به نماز گفتی الله اکبر! دل را با زفان همراه کن چون زفان و دل و روح و نفس و عقل همه با تو در این آیند، آنگه تکبیر گفته باشی؛ و آنکه رسول گفته است: «تکبیره الاولی خیر من الدنيا وما فيها» این است. و به ثنای خدای حل و حلله زفان برگشای و بگوی: «سبحانک اللهم وبحمدک؛ و این کاف، «کاف خطاب» است. مواجهه است نه مغایبیه. ... اگر چنین نماز کرده شود، مرد در مقام راز آید و نماز قره‌العین وی گردد و هر حرفی و کلمه‌ای با وی سر نماز گوید: به تن در نماز، به دل در راز، به روح در ناز، به سر در نیاز؛ مقام راز چنین باشد آن‌جاست که ینظر بنور الله است. و نماز کننده آنگه راز کننده گردد، که دل وی از دوستی دنیا فارغ گردد و چون با زهد و محبت باشد از راز فرا پرواز آید و چون محبت عشق گردد و از پرواز فرا راز آید چون زهد بازان یار گردد اضعاف پیدا آید و چون در زهد صدق باشد اضعاف مضاعفه پدیدار آید... و با هیچ کس نسازد الا بازو با محبت و رضا این بیت گوید: گر شهر پر از خروش و غوغاست/ بر ما به دو جو چو یار با ماست» (جام نامقی: منتخب سراج‌السائلین، 1368: 71-70).

این مناجات زبان حال روندگانی است که در جذبات دریای توحید خود را غرق می‌بینند و با گذر از ظواهر و تلوین و استقامت در تمکین درهای مکاشفه را به روی خود باز

می‌بینند. کاملاً نی که نایب حق‌اند و بر همه امور توان؛ خاک به دست بگیرند، کیمیای وجودشان آن را زر می‌کند. به هر شیوه بگویند و عمل کنند، خداوند از آن‌ها می‌پذیرد. شکشان در پیشگاه خداوند، یقین است و مقام آن‌ها فراسوی ایمان و کفر. چون ندای دوست را در مقام حق‌الیقین و احسان لبیک گفته، به کمال جاودانه در کوی حقیقت رسیده‌اند.

### نتیجه

شیخ نامقی فرزند روزگار خود است و متأثر از زمانه پر آشوب عصر غزنویان و سلجوقیان در واکنش به اوضاع نابسامان اجتماعی عصر، با ترسیم مراتب معرفتی شریعت، طریقت و حقیقت و حدود هر یک، با زبانی ساده، گنجینه‌ای از راز و رمزهای اسلام، ایمان و احسان را با استناد به آیات و روایات و داستان‌های خواندنی بیان کرده است. همان‌طور که می‌گوید: «إن آثارنا تدل علينا» با رویکرد شریعت‌ورزی، شدیدترین انتقادهای سیاسی اجتماعی را مطرح کرده و تابناک ترین رگه‌های عرفان نظری و عملی را در آثارش نشان داده است. در حوزه شریعت، از وجود تمایز شیخ جام، توجه بیش از حد او به اجرای دستورات فقهی است و سرّ لوحه او این سروده است:

«سرّ عشقت را نیارم بر زبان/از آنکه مهر شرع دارم بر زبان (احمد جام، 1368: 156)  
او با تکیه بر شریعت، بی پروا با تمام گروههایی که با سوء استفاده از دین، اذهان را منحرف کرده‌اند، مبارزه کرده است.

عرفان عملی او، در رفتار با مسلمانان و دگراندیشان آشکار است و نظریه اعتدال وی با پیام «با دوستان مروت با دشمنان مدارا» در زینه‌های شریعت، طریقت و حقیقت، خودنمایی می‌کند. به خانقاہداران سفارش می‌کند که عیب‌پوش مسلمانان باشند، نان از سگ و گبر و ترسا و جهود باز ندارند و در مذهب آنان تصرف نکنند. صبر و رضا، از مهم‌ترین طریقه‌های اوست: «چندان صبر باید کرد که آب به جوی درآید و کشت بروید و فرابر آید. پس دل به رضای پروردگار بسپاریم.

امروز ز جنگ هر کسی بگریزیم/ما اسب به میدان رضا در تازیم» (جام نامقی، 1368: 111).

## 162 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

در نگاه او اهل حقیقت، با گذر از طریقت، پرده‌های پوچ هستی را در پرتو تجلی ذاتی پروردگار کنار می‌زنند و با فنای فی الله به بقای بالله می‌رسند و ضروری‌ترین نیازشان، عمل به شریعت در جهت برپاداشتن حقیقت است، پیروی ظواهر به حکم «فاستقم كما امرت» شرط رسیدن به حقیقت است. شریعت و خوف آغاز راه سالک است و تا عقبه‌های این راه، بی‌چون و چرا، پیموده نشود، سالک به مقام رجای اولیا و نیابت حق نخواهد رسید. شریعت بنیان راست است و نرdban عروج، قدم گذاشتن بر بنیان درست و استوار است و رعایت ظواهر اسلام در تمامی مراتب از اسلام تا احسان برای همگان لازم است و اسقاط تکلیف از هیچ کسی در هیچ مرحله‌ای پذیرفته نیست.

کتاب‌نامه

قرآن مجید

آملی، سید حیدر. 1384. *تصحیح هانری کربن و عثمان یحیی*. تهران: انتشارات علمی فرهنگی. چاپ سوم.

ابن جوزی بغدادی. 1377. *تلبیس ابلیس*. تصحیح محمد منیر الدمشقی تهران: (بی‌نا). ابن عربی، محی‌الدین. 1425. *رسائل*، (بی‌جا)، (بی‌نا).

استوارنامقی، سید محمد. 1384. *شریعت در آثار احمد جام نامقی*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه دانشگاه یزد

اهل جامی، جلال الدین یوسف. 1356. *فرائد غیاثی*، به کوشش حشمت مؤید سندجی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

باخرزی، ابوالمفاحر یحیی. 1345. *دمیه القصر*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

باقرزاده، محسن. 1377. *ارج نامه ایرج*. جلد دوم، تهران، طوس، چاپ اول.

بوزجانی، درویش علی. 1345. *روضه الرياحین*، به اهتمام حشمت مؤید سندجی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

جام ژنده پیل نامقی، احمد. 1368. *انس التائبین*، تصحیح علی فاضل، مشهد: آستان قدس رضوی.

\_\_\_\_، \_\_\_\_، بی‌تا. *دیوان شعر*، به کوشش احمد کرمی.

\_\_\_\_، \_\_\_\_، 1355. *روضه المذنبین*، تصحیح علی فاضل، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

\_\_\_\_، \_\_\_\_، 1387. *کنوز الحکمه*، تصحیح علی فاضل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

\_\_\_\_، \_\_\_\_، 1347. *مفتاح النجات*، تصحیح علی فاضل، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

\_\_\_\_، \_\_\_\_، 1368. *منتخب سراج السائرين*، تصحیح علی فاضل، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

جامی، ابوالمکارم بن عطاء‌الملک. 1366. *خلاصه المقامات*، قندهار.

خرمشاهی، بهاء‌الدین. 1367. *حافظ نامه*، تهران: سروش.

164 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

- سمرقدی، دولتشاه. 1366. *تند کره الشعرا*، چاپ دوم، تهران: نشر پدیده.
- دیو سالار، فرهاد. 1388. «*شريعت، طريقت و حقiqت از منظر ابن فارض و شيخ محمود شبستری*» (فصلنامه تخصصی عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان)، سال پنجم، شماره 19، صص 72-92.
- زرقانی، سید مهدی. 1381. *زلف عالم سوز*، تهران: نشر روزگار.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1357. *ارزش میراث صوفیه*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، 1376. *جستجو در تصوف ایران*، تهران: انتشارات سنایی.
- زمانی، حیدر. 1376. *سماع عارفان*، تهران: انتشارات سنایی.
- سنایی، مجدد بن آدم. 1341. *دیوان شعر، تصحیح مدرس رضوی*، تهران: انتشارات ابن سینا.
- سعدی، مصلح الدین. 1372. *بوستان، تصحیح غلام حسین یوسفی*، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.
- \_\_\_\_\_، 1374. *گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- شبستری، محمود. 1371. *مجموعه آثار، به اهتمام صمد موحد*، تهران: طهوری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. 1364. «*سفینه‌ای از شعرهای عرفانی قرن چهارم و پنجم*» *جشن نامه استاد ذبیح الله صفا*، صص 83-112.
- \_\_\_\_\_، 1366. «*چهره دیگر محمدبن کرام سجستانی در پرتو سخنان نویافته از او*»، *ارج نامه ایرج افشار*، 112-128.
- غزنوی، سیدالدین. 1345. *مقامات ژنده پیل*، به کوشش حشمت مؤید سندجی، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- فاضل، علی. 1376. *از جام شیخ جام*، تهران: انتشارات سخن.
- \_\_\_\_\_، 1383. *کارنامه احمد جام نامقی*، تهران: توس.
- \_\_\_\_\_، 1373. *نقد و تحلیل آثار احمد جام نامقی*، تهران: توس.

- قشیری، ابوالقاسم. 1340. *ترجمه رسالت قشیریه*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- منشی کرمانی، ناصرالدین. 1364. *نسائیم الاسحار من لطائم الاخبار در تاریخ وزرا*، تصحیح میر جلال الدین حسینی ارمومی، تهران: اطلاعات.
- منور، محمد. 1366. *اسرار التوحید*، مقدمه و تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- مولوی، جلال الدین محمد. 1369. کلیات دیوان شمس (دیوان کبیر). تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر. 8 ج. تهران: دانشگاه تهران. چاپ پنجم.
- مولوی، شمس الدین محمد. (1388). دیوان شمس، تهران: زوار.
- نسفی، عزیزالدین. 1379. *انسان کامل، با پیشگفتار هانری کربن و تصحیح ماریزان موله*، تهران: طهوری.
- هجویری غزنوی، ابوالحسن علی ابن عثمان ابن ابی الجلابی. 1385. *کشف المحجوب*، تصحیح دکتر محمود عابدی، تهران: سخن.